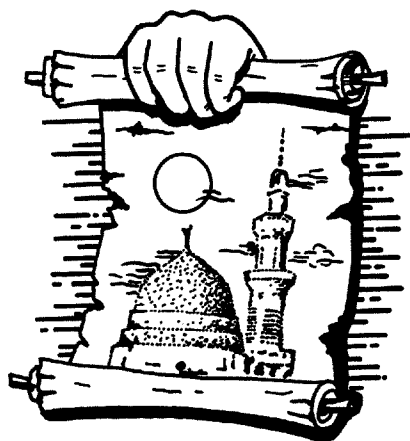


# مسجد نبوی

## در کنز تاریخ



سید محمد باقر حجّتی

حالی که زنده بوده، از باب اشاره است که خانه او به صورت قبر او در می آید؛ چنانکه عملاً این امر روی داده است:

وقتی رسول خدا ﷺ رحلت فرمود - چنانکه ابی بکر می گفت - میان اصحاب اختلاف پدید آمد که آیا جسد آن حضرت را به مکه باز گردانند و یا به بیت المقدس در کنار ابراهیم خلیل جا به جا کنند و یا در گورستانهای عادی مسلمین به خاک بسپارند. در این کار چنانکه اهل سنت می گویند - دچار تحجیر شدند؛ همانگونه که از غسل دادن و برهنه ساختن بدن آن حضرت گرفتار تردید و تحجیر بوده اند.

اهل سنت گویند: حالتی خواب آلود به آنها دست داد و از درون خانه این سخن به گوششان رسید که رسول خدا ﷺ را غسل دهید و پیکر مبارک او را برهنه نسازید.

### اما مسجد نبوی از بعد عبادی

باید گفت: همه ما می دانیم که هر نماز در این مسجد، معادل با هزار نماز است و در این جهت اکثر برآند که نمازهای فریضه و نافله، فرقی با هم ندارند.

### روضه و رابطه آن با مسجد نبوی:

روضه از جوانب مهم و با ارزش مسجد نبوی و از ویژگی های آن و یا از خصائص کل مدینه است. اما باید دید «روضه» چیست؟

در حدیث آمده است: «ما بَيْنَ بَيْتِي وَ مَثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» رسول خدا ﷺ فرمود: «ما بَيْنَ قَبْرِي وَ مَثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». اگر آن حضرت فرموده باشد «ما بین قبری ...» در



چنین جایگاهی نیست، به نظر می‌رسد معنای «روضه من ریاض الجنة» چنان باشد که چنین جایگاه فرخنده ذاتاً در روح برخوردار از ایمان تو - آنگاه که بدان درمی‌آیی - آرامش و آسایش را پدید می‌آورد، تو را که بار سنگین هم و غم دنیا و اندیشه‌های گرفتار درگیری و پرتنش و دست به گریبان تردید و یا هر حالتی از حالات ناخوش آیند مادی یا روانی و یا خانوادگی، فرسوده و شکننده می‌ساخت، در چنین پایگاهی که همه مشکلات به دست فراموشی سپرده می‌شود و انسان کاملاً احساس آرامش می‌نماید، گویا عملاً در بهشت به سر می‌بری.

محوطه این مسجد قبل از آن، گورستان یهودیان بود و زمینی عادی، از آن پس چنان فضیلتی نصیب آن گشت و مانعی وجود ندارد که خداوند ویژگی بخشی از بهشت را به این جایگاه ارمغان کرده باشد.

در اینجا این پرسش مطرح است که آیا نماز در صف اول شایسته است انجام گیرد یا در روضه؟ در پاسخ می‌توان گفت: اگر زمان رسول خدا ﷺ را در نظر بگیریم روضه و صف اول در یک رده بوده و مشترک می‌نمود؛ زیرا در آن زمان، زیادات

سرانجام به توافق رسیدند که بدن مبارکش را در خانه عایشه به خاک سپارند.

### مفهوم و مدلول «روضه من ریاض الجنة» چیست؟

اگر کسی خواهان بحث گسترده تری باشد می‌تواند به کتاب «التمهید» عبدالبر مراجعه کند؛ چرا که اقوال و آراء متعددی را در این باره آورده است. چنانچه قائل باشیم واقعاً «باغی از بوستانهای بهشت است» اگر کسی بر آن در آید دچار تشنگی و گرسنگی نمی‌گردد، ولی اگر طی دو ساعت در حرارت آن باقی بماند به عطش و گرسنگی گرفتار آید. و می‌گویند: «کافر و منافق وارد بهشت نمی‌گردند».

در مدینه منافقانی به سر می‌بردند، و بر این روضه در می‌آمدند. و گفته‌اند: «اگر کسی در «روضه» به کاری توفیق یابد موجب نیل او به بهشت می‌گردد» و نیز گفته‌اند: «مجالس ذکر سراسر آنها از بوستانهای بهشتی است». یا آمده است: «إذا مرزتم برياض الجنة فارتعوا» مردم پرسیدند «رياض الجنة» چیست؟ فرمود: «خلق الذکر»؛ «حلقه‌های مذاکره علمی است»

بنابراین نتیجه می‌گیریم عمل، ویژه

ب: فضیلت نسبی.

فضیلت ذاتی نماز را باید در خشوع و توجه، طولانی ساختن قرائت آن و اقامه آن به جماعت جستجو کرد.

و فضیلت نسبی نماز را باید در برگزار کردن آن در مسجد نبوی (فی المثل) سراغ کرد که یک رکعت نماز در آن از نظر ثواب، معادل با هزار رکعت و در مسجد الحرام معادل صد هزار رکعت می باشد. و این ثواب و فضیلت به خاطر خود نماز نیست؛ بلکه به خاطر جایگاه و محلی است که از قداست ویژه‌ای برخوردار است. البته اهتمام و عنایت به فضیلت ذاتی بر فضیلت اضافی و نسبی از اولویت و اولیت برخوردار است؛ زیرا این فضیلت ریشه در خود نماز دارد.

اینک سزا است راجع به فضیلت نماز در مسجد نبوی - با توجه به توسعه‌ای که به مرور در آن پدید آمد - بحث و کاوشی به عمل آید:

- مالکیها - به ویژه - عنایت دارند نماز را در محوطه مسجدی که همزمان با رسول خدا ﷺ به وجود آمد برگزار نمایند. و مأخذ آنها در این امر، حدیث «صَلَوَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا...» است. آنها می گویند: اسم اشاره: «هذا»، مسمای خود را مرزبندی و مشخص می کند؛ لذا سخت اصرار می ورزند

و اضافاتی در سوی قبله یا جنوب پدید نیامده بود؛ اما پس از اضافات و توسعه‌ای که عمر و نیز عثمان در مسجد نبوی به وجود آوردند میان صف اول و روضه، پنج صف فاصله پدید آمد؛ حال آیا باید انسان سعی کند نماز را در روضه برگزار کند (چرا که «روضه من ریاض الجنة» است) و یا تلاش کند تا در صف اول نماز بخواند؛ زیرا که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصَفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا يَتَمَوَّنُ الْأَوَّلَ فَأَلَّوْلَ. لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ لَاسْتَهَمْتُمْ عَلَيْهِ»

«آیا برای اقامه نماز در صف اول رده نمی شوید، همانگونه که فرشتگان در پیشگاه خداوندگارشان رده می شوند، و صف اول را کامل می کنند. اگر آن مزایایی را که در صف اول وجود دارد می شناختید، به قرعه کشی روی می آوردید، (و یا باهم با شمشیر درگیر شده و با هم ستیز می کردید).»

به هر صورت، نماز در صف اول - که به جماعت برگزار می شود - از صفهای بعدی سزاوارتر است؛ هرچند که در روضه انجام گیرد. فضیلت نماز دو قسم است:

الف: فضیلت ذاتی



صورت گرفته، مسجد کیست؟ پاسخ ما قهرا چنین است که مسجد رسول الله ﷺ است و اضافه در «مسجدی» در جای خود باقی است. اضافه یا مشخص کننده تملیک و یا تخصیص می باشد. بنا بر این هر قدر که این مسجد توسعه یابد باید «مسجدالنبی» تلقی شود.

اگر فرض کنیم شما دو نفر دوست یکدیگر، روز جمعه در موسم حج، یکی به مسجد «قبا» برود و در آنجا نماز بخواند و دیگری به سوی مسجدالنبی روی آورد و نماز خود را در آنجا برگزار سازد، آنهم در آخرین صف که در کنار «مسجد غمامه» است، و شما دو تن از مسجد باز گردید و از هریک از شما بپرسند کجا نماز خواندی؟ یکی از شما می گوید در «مسجد قبا» و دیگری اظهار می دارد در مسجدالنبی! آیا نماز در آخرین صف، نماز گزار را از اینکه در مسجد نبوی اقامه نماز کرده است بیرون می سازد؟ معلوم است که پاسخ این پرسش منفی است؛ زیرا اضافاتی که در مسجد پدید آمد نماز گزاردن در آنها دارای همان فضیلت و ثواب است مبنی بر اینکه یک رکعت نماز در آن از نظر فضیلت معادل با هزار رکعت می باشد.

حادثه و رویداد دیگری که مسجد در

که در محدوده مسجد بنا شده در زمان آن حضرت نماز بخواند.

این بحث و گفتگو دارای پیشینه دیرینه ای تا زمان عمر است. وقتی که او به توسعه مسجد پرداخت، گروهی برای اقامه نماز در بخش توسعه یافته عمر احساس دشواری می کردند. عمر سوگند یاد کرد: اینجا مسجد رسول الله ﷺ است، هر چند تا «ذی الحلیفه» توسعه و امتداد یابد.

اگر منطوق حدیث «صلوة فی مسجدی هذا...» را در نظر گیریم، مالکیها با اسم اشاره - که اشاره حسی است استدلال می کنند و می گویند با چنین اشاره ای حدود مسجد، مرزبندی و مشخص شده است. همانگونه که وقتی مثلا می گوئیم «هذا الكتاب» این تعبیر از مرز کتابی بدان اشاره شده فراتر نمی رود. لیکن در سبک و اسلوب زبان عربی می بینیم که اضافه برای تملیک و تخصیص است؛ وقتی رسول خدا ﷺ می فرماید: «صلوة فی مسجدی هذا» تعبیر «مسجدی»، مضاف و مضاف الیه را تشکیل می دهد. اگر این سؤال را مطرح سازیم که: مسجد رسول خدا ﷺ - مسجد مدینه - پس از توسعه عمر و بعد از توسعه عثمان و بعد از هر توسعه هایی که از پس توسعه آن دو

وقتی رسول اکرم ﷺ دید که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند، از آنها پرسید: چرا در چنین روزی در روزه به سر می‌برید؟ پاسخ دادند: در این روز خداوند موسی را از فرعون رهایی بخشید. حضرت فرمود: ما به موسی از شما سزاوارتریم.

ولی باید گفت: بر یهودیان قلبوی آکنده از عناد به اسلام حاکم بود. اگر آن حضرت در امر روزه عاشورا با آنان همگام می‌شد سودی برای جلب آنان به اسلام عاید نمی‌ساخت.

قریش نیز قبل از اسلام در روز عاشورا روزه می‌گرفتند. عاشورا روز معروف و شناخته شده‌ای بود تا آنجا که می‌گویند:

○ کشتی نوح در چنین روزی بر کوه جودی لنگر انداخت.

○ روزی است که ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود نجات یافت.

○ و تواریخ دیگری که در باره روز عاشورا یاد کرده‌اند؛ چنانکه می‌گویند: مشرکان در دوران جاهلیت، در چنین روزی روزه‌دار بوده‌اند. بنا بر این، پرسش رسول خدا صلی الله علیه و آله از یهودیان راجع به روزه در روز عاشورا به منظور تشریح روزه نبوده، بلکه می‌خواست از علت آن جويا گردد و به این

آغاز اسلام با آن مواجه شد، ایجاد تحول در قبله است. به نظر می‌رسد «تحويل قبله» مبحث دراز دامنی را درخواست می‌کند؛ لیکن آنچه برای ما مهم می‌نماید مسأله آغاز خوش دعوت است و اسلوبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را در پیش گرفت. وقتی بر مدینه در آمد به سوی «بیت المقدس» رویاروی با صخره - حدود شانزده ماه نماز گزارد تا آنجا که یهودیان زبان به طعنه گشودند و می‌گفتند: محمد صلی الله علیه و آله بر دین ما خرده می‌گیرد؛ ولی در سوی قبله ما نماز می‌گزارد! مشرکین نیز در مقام طعن بر آن حضرت بدین مقال گویا بودند که: مردم را به ملت ابراهیم فرا می‌خواند؛ لیکن به قبله او نماز نمی‌گزارد.

مشرکان و یهودیان این امر را دستاویز خود قرار دادند؛ یهودیان رسول و فرستاده جدیدی را سراغ می‌گرفتند و پیامبری را یافتند که در جهت مخالف آنها راه نمی‌سپرد. نگران بودند که آیا پیامبری تازه از راه رسیده است و برخوردار از استقلال می‌باشد، یا تابع آنها و با آنها همگام است. بنا بر این دیدند پیامبری نیست که جدیداً و از نو، نبوت را فتح باب کرده باشد: «قل ما کنت بدعا من الرسل...».

رسید آنچه را که بدان چشم امید می‌دوزم در دههٔ اواخر است، چنانکه در حدیثی آمده است: آنانکه در معیت من معتکف می‌شوند باید باز گردند؛ به منظور این است که شب قدر را باید در دههٔ اواخر ماهها پی‌گیری کرد.

### بعد علمی مسجد نبوی

جنبهٔ علمی مسجد نبوی از اهمیت فزونتری نسبت به بعد عمرانی، برخوردار است. وجب به وجب این مسجد دارای اخبار و گزارشها و خاطره‌ها است. از نظر عمرانی و ساختمانی ممکن است مساجد دیگر با آن دارای وجه اشتراک باشند؛ لیکن بعد علمی در این مسجد با بعد روحی و معنوی درهم می‌آمیزد.

همهٔ ما می‌دانیم مسجد نبوی اولین دانشگاه جهان در مدتی متجاوز از چهارده قرن پیش است، همانگاه که اروپا و آمریکا و سراسر گیتی در جاهلیتی کور و گره خورده به سر می‌برد.

- این نخستین دانشگاه دارای چه کیفیتی بوده است؟  
- راه و رسم و شیوهٔ آن چگونه برگزار می‌شد؟

- وحی آسمانی بر رسول خدا ﷺ از

نتیجه رسید که علت و انگیزه آنها در روزهٔ روز عاشورا متفاوت از علت و سببی بود که مشرکین را به روزه داری در این روز بر می‌انگیخت.

رسول خدا ﷺ طی شانزده ماه مأمور گشت به گاه اقامهٔ نماز، به سوی بیت‌المقدس؛ یعنی قبلهٔ یهودیان روی آورد. استمرار استقبال قبله یهودیان و همگامی با آنها فایده‌ای را عاید نمی‌ساخت؛ بلکه چون ملاحظه فرمود یهودیان این همسویی را دستاویزی برای دشمنی با اسلام و طعنه زدن و بهانه‌ای بر ضد اسلام اتخاذ کردند، به درگاه الهی روی آورد:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...﴾ «ما تحقیقاً آنگاه که چهره در سوی آسمان گرفتی، می‌بینم و حتماً روی تو را در سوی قبله‌ای که آن را می‌پسندی بر می‌گردانیم.»

### اعتکاف در مسجد نبوی

یکی از عبادات در مسجد نبوی عبادت از اعتکاف است و رسول خدا ﷺ جز در این مسجد، حتی مسجد الحرام و هیچ مسجد دیگری به اعتکاف نپرداخت. آن حضرت در دههٔ میانهٔ ماهها در آن معتکف می‌شد، و نیز می‌فرمود: به من گزارش

سوی مدرّس این دانشگاه چگونه نازل می‌گشت؟

پاسخ به این پرسشها مجال واسعی را درخواست می‌کند که در حیطه این مقال نمی‌گنجد.

اجمالاً رسول خدا ﷺ در چنین کانونی مقدس تدریس می‌فرمود، و پس از او اصحاب و احيانا پاره‌ای از ائمه علیهم‌السلام در آن به تدریس می‌پرداختند و به مرور زمان حلقات تدریس در همین مسجد رو به ازدیاد نهاد و بزرگانی از علم و دانش و دین را به جهان اسلام پیشکش کرد.

این دانشگاه، فرماندهان و شخصیت‌های برجسته‌ای را به جامعه اسلامی تقدیم کرد؛ فرماندهانی که سرزمینهای گسترده‌ای از جهان را گشودند، و عدالت را در بسیط گیتی گسترده، دانشمندانی که سراسر علوم زمان را فرا گرفته و مردم را به خدای یگانه فرا خواندند. اگر بخواهیم طبقات دانشمندانی را که

از این مسجد (یا نخستین دانشگاه در تاریخ) چهره نمودند شناسایی کنیم، می‌توانیم به مقالاتی که در یکی از شماره‌های روزنامه «المدينة» در سال ۱۹۹۳ م. به وسیله محمد سعید دفتردار به چاپ رسیده است مراجعه کنیم. وی طبقاتی

از دانشمندانی را که از مسجد نبوی - پس از صحابه و تابعین - بارور شدند یاد کرده است... که در میان صحابه از آنجمله (امیرالمؤمنین) علی بن ابی طالب علیه‌السلام را به یمن و ابن عباس (پایه گذار مکتب تفسیری مکه و شاگرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام و معاذ را به شام، دیگران را به بلاد دیگر به عنوان معلم گسیل داشتند.

بنابراین شاگردان این دانشگاه، اساتید دانشگاههای گیتی به شماراند. هر فردی می‌تواند با توجه به مصادر مطمئن تاریخی بگوید:

□ هیچ مدرسه و کانون تدریس علم در جهان - جز به دست طلاب و دانشجویان این مسجد - افتتاح نشد.

□ هیچ مناره‌ای در هیچ مسجدی - که بر فراز آنها، آوای «حتی علی الصلوة» و «الله اکبر» به گوش می‌رسد - جز در رهگذر صدای مؤذنان مسجد نبوی - سامعه بشر را نوازش نداده و نمی‌دهد.

□ هیچ نمازی اقامه نشد و صفوف نماز گزارانی رده نگردید مگر اینکه باید آن را امتداد صفوف مسجد نبوی دانست.

بنابر این بذر نخستین و مبدأ همه این برکات را باید در مسجد نبوی جستجو کرد. بعد علمی این مسجد را جولانگاهی



وجود امامانی چون امام حسن و امام حسین و امام سجاد و به ویژه «صادقین» علیهم السلام با شاگردانی که در این سرزمین پروراندند و از هزارها تن فراتر می‌روند گواهِ گویا و زنده‌ای است برای این گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

### مسجد نبوی از بُعد اجتماعی

□ مقرر فتوا و قضا

این مسجد از عهد و زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین تا دوران دور و درازی مقرر فتوا بوده و آن حضرت در همین مسجد به قضاوت و داوری در خصومات می‌پرداخت و شاکی و طرف دعوا در مسجد حضور به هم می‌رساندند و در همانجا قضیه فیصله می‌یافت. ماجرای بنت جمیل نمونه‌ای از همین قضایا است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فراغ از نماز بامدادی، در کنار در مسجد، شبح سیاهی را مشاهده نمود و گفت: این کیست؟ پاسخ داد: جمیله دختر فلانی. فرمود: چرا اینجا آمده‌ای و چه کار داری؟ عرض کرد: راجع به همسرم. فرمود: راجع به چه موضوعی درباره همسرت؟ عرض کرد: نه من و نه او؛ من از کفر بی‌مناکم. فرمود: آیا باغ او را به وی بر می‌گردانی؟ عرض کرد: آری و زیادتر

گسترده است که حماسه نبوی ما را در این مجال بسنده است که از آن جمله فرمود:

«یوشک أن تضرب أكباد الإبل الی  
عالم المدینة»؛

«این اندیشه سزا است که به زودی سینه‌های شتران در برابر دانشمند مدینه زمین را بوسه زده و در پیشگاه او سینه و پهلوی خود را با زمین آشنا سازد.»

و همو فرمود:

«من راح الی مسجدي لِعَلِّمُ  
كَان كَمَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛

«هرکسی که برای تعلیم و یا تعلّم علم به مسجد من راه برد، چنان است که در راه خدا به پیکار و نبرد دست یازد.»

و نیز در حدیث ابی سعید خُدَری آمده است که آن حضرت فرمود:

«یا أهل المدینة! الناس لکن تبع،  
ستفتح اقطار الدنيا و یأتیکم طلاب  
العلم فأقروهم و علّموهم»؛

«ای مردم مدینه! مردم پیرو شما هستند. به زودی سرزمینهای دنیا به دست شما گشوده خواهد شد، و دانش پژوهان و خواهندگان علم به سوی شما می‌آیند، پس موجب چشم روشنی آنها گشته و دانشها را به آنان بیاموزید.»



چنانکه مقرّ ضیافت نیز بوده است. از مهمترین گروههایی که در مسجد از آنها استقبال و پذیرایی شد «وَفِدِ نَجْران» است که برای مباحله به مسجد در آمدند. و همچنین از وقد ثقیف نیز در مسجد استقبال شد.

یکی از ماجراهای جالب در سال نهم بعثت مربوط به «سنة الشدة = سال دشوار» و یا «سنة الحزن = سال غم و اندوه» بوده است. رسول خدا ﷺ برای عرضه دعوت خویش به طائف می‌رفت و بر قبیله «ثقیف» در می‌آمد. موضع آنها نسبت به آن حضرت سخت ناخوش آیند بود. این قبیله، اوباشان و نابخردان را به سوی آن حضرت گسیل می‌داشتند و او را وادار می‌کردند به باغ عتبه پناه آورد. نوجوانی نصرانی از «نینوا» نزد آن حضرت می‌آمد و خوشه انگوری پیشکش می‌کرد و می‌شنید که رسول خدا ﷺ می‌گوید: «باسم الله» و انگور را تناول می‌کرد. مردم این محل با چنین تعبیر؛ یعنی «باسم الله» مانوس و آشنا نبودند. نبی اکرم ﷺ به این نوجوان نصرانی فرمود: از کجا بدینجا آمده‌ای؟ عرض کرد: از «نینوا». فرمود: از سرزمین پیامبری صالح، عرض کرد: تو که هستی؟ فرمود: من پیامبر می‌باشم. آن نوجوان بی‌درنگ اسلام

از آن. فرمود: نه، زیاده از باغ لازم نیست. رسول خدا ﷺ همسر او را احضار کرد و فرمود: باغ را بگیر و این زن را مطلقه و رها کن. و طلاق خلع میان خانه آن حضرت تا محراب مسجد تا بامدادان جاری شد. این جریان که روی داد کار تازه‌ای نبود؛ تاریخ قضا و داوری در مسجد نبوی، سرشار از اینگونه قضایا است؛ و این ماجرا به عنوان نمونه یاد شده است.

نخستین دارالقضای اسلامی در خانه مروان و باب السلام بنیاد شد که خانه عمر بود و مروان آن را برای مقرّ حکومت خود خریداری کرد و خود در آن مقیم گشت. آنگاه دید مؤذن بر این خانه، از مناره اشراف دارد؛ لذا آن را رها کرد، و فقط به عنوان دارالقضا از آن استفاده می‌نمود و مدتها به عنوان «دارالقضا» بر سرپا ماند. از آن پس دارالقضا به اماکن دیگر منتقل گشت.

#### □ مجلس شوری

از مسجد نبوی به عنوان محل اجلاس مشورتی و تبادل افکار بهره برداری می‌شد و درباره امور و شؤون مختلف زندگانی مسلمین در آن به شور و مشورت می‌نشستند.

#### □ محل پذیرایی از وفدها

مسجد نبوی محلی برای استقبال گروههایی بود که وارد مدینه می‌شدند،



کننده کتابهای پیشین است و به سوی حق و راهی راست رهنمون می‌باشد.»

و جنیان برای اولین نشست، خود، از دعوات و مبلغان قرآن گشتند. اکنون باید اندیشید کدامیک از آنها - یعنی قبیله ثقیف و جنیان - سزاوارتر و دارای مزیت و برتری هستند. ثقیف که قبیله‌ای از بنی نوع انسان بودند برتر به شماراندا سراسر عوالم جنیان؟! باید گفت کوچش آن حضرت به سوی قبیله ثقیف با توجه به رویداد یاد شده، کوچشی موفق و توأم با کامیابی بود.

وفد ثقیف در سال نهم هجرت بر آن حضرت در می‌آیند؛ اما در طائف، جریان، مربوط به سال نهم بعثت است. وقد ثقیف سال نهم هجرت به سوی پیامبر اکرم ﷺ می‌آیند. جای شگفتی است که وفدها و گروهها می‌آمدند و خوراک برای آنها می‌فرستاد و آنها آن را تناول می‌کردند. اما شیوه وفد ثقیف چنان بود که وقتی خوراکی را به آنها پیشکش می‌کردند، بدان دست نمی‌یازیدند مگر آنگاه آن کسی که آن را برای آنها می‌آورد چیزی از آن می‌خورد. آنها در دلشان حالتی را احساس می‌کردند که ترس و بیمی را موجب می‌گشت! لیکن رسول خدا ﷺ نزد آنها می‌رفت و با آنها

آورد، و به سوی عتبه و برادرش بازگشت. این دو می‌گفتند بی‌تردید این غلام و نوجوان ما با چهره‌ای متفاوت از چهره‌ای که می‌رفت باز گشته است.

با وجود اینکه خداوند در مقام حمایت از آن حضرت، فرشته را مأمور می‌ساخت، از رضادادن به نزول عذاب بر گروههای متمرّد دریغ می‌ورزید و از سر مهر و رأفت عرض می‌کرد: «اللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». خداوند به جای تمرّد قبیله ثقیف، عوالم جن را پذیرای نبوت آن حضرت و حقانیت قرآن کریم ساخت:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصُرُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

«و به یادآور روزی که گروهی از جن را به سوی تو برگرداندیم که به قرآن گوش فرا دهند، وقتی بر آن حاضر شدند، به هم گفتند: گوش فرا دهید، و چون به انجام رسید در حالیکه به صورت هشدار دهندگان در آمدند، به گروه خود بازگشتند. گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شد، تصدیق

وقتی که در جنگ زخمی شد، خیمه‌ای در مسجد برای درمان او نصب کردند و به معالجه او می‌پرداختند.

و سرانجام باید گفت: در مسجد، مهاجرانی که بتدریج به مدینه می‌آمدند، اقامت می‌کردند و فرد مهاجرِ غریب، به طور موقت در مسجد سکنی داشت تا وقتی که جایی برای سکناى خود فراهم آورد و از مسجد بدانجا منتقل شود. و جز این خدمات اجتماعی، خدمات دیگری در مسجد نبوی صورت می‌گرفت که اگر بگوییم مسجد نبوی مهم‌ترین خانه و سرای اُمت بود که هیچ کانون و بنیاد دیگری نمی‌توانست در ادای این خدمات بدانگونه موفق باشد سخن به گزاف نیاورده‌ایم.

این بود خلاصه‌ای از وظایف و رسالت‌هایی که مسجد نبوی در طول تاریخ به عهده داشت.

گفتگوهای شبانه برگزار می‌کرد، حتی شبی این گفتگوها دیر پایید و فرمود: فلان وفد مرا به خود سرگرم ساخت و دوست نمی‌داشتم قبل از آنکه سختم را به پایان برم نزد شما بیایم.

□ مسجد - یا - دارالضیافه و محلّ به بند کشیدن خلافکاران

از مسجد به عنوان سرایی برای ضیافت و میهمانی غربا استفاده می‌شد؛ چنانکه مأوی و پناهگاه اسیران نیز بوده است: ثمامة بن اُثال به عنوان اسیر دستگیر شد و او را به ستون مسجد بستند. و چنانکه پیشتر گذشت، ابو لبابه نیز به به خاطر خلافی که از او سرزد، خود را بر ستون مسجد به بند کشید.

□ مسجد - یا - درمانگاه

مسجد احیانا جایگاهی برای درمان مجروحان جنگی بود. سعد بن ابی‌وقاص